

بررسی واژگان اضداد و نقش تفسیری آنها در قرآن کریم (با محوریت تفاسیر تبیان شیخ طوسی و المیزان علامه طباطبایی)

محمود شکیب^۱، زهرا فرید^{۲*}

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
 ۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۸

چکیده

واژگان اضداد به دلیل نقش مهمی که در تفسیر آیات دارند، از دیرباز مورد توجه مفسران قرآن قرار گرفته‌اند. برای دست‌یافتن به یک تفسیر روشن از معنای چنین کلماتی که در عین وحدت دارای دو معنای متضادند، به‌ویژه در آیات قرآن، باید به دیدگاه مفسران صاحب‌نظر و لغت‌شناسی که در شناخت این کلمات تبحر دارند، و با ارائه شواهد و قرائن تفسیر شایسته‌ای از آنها ارائه می‌دهند، مراجعه کرد. از این‌رو این مقاله قصد دارد بعد از ارائه گزارشی از پیشینه مبحث اضداد و اختلاف‌نظر بزرگان علم لغت در زمینه وجود این الفاظ در زبان عربی و آیات قرآن، به بررسی این پدیده غیرقابل انکار زبانی، در تفاسیر قرآن بپردازد. انتخاب تفسیر تبیان شیخ طوسی و المیزان علامه طباطبایی از میان تفاسیر موجود به دلیل دقت نظر و توجه هر دو مفسر به اهمیت و جایگاه اضداد در تبیین و تفسیر آیات قرآن بوده‌است. از جمله نتایج این مقاله، تأیید وجود پدیده اضداد در زبان عربی و قرآن از جانب هر دو مفسر، توجه و بهره‌گیری از معنای متضاد این کلمات در تفسیر آیات، گسترده‌تر بودن مبحث اضداد در تبیان نسبت به المیزان و نیز توجه هر دو مفسر به عوامل پیدایش اضداد در زبان است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر؛ تبیان؛ المیزان؛ مشترک لفظی؛ اضداد.

مقدمه

در طول تاریخ تفسیر، مفسران و پژوهشگران قرآن هر کدام از منظری به قرآن نگریسته و به بررسی بُعدی از ابعاد این کتاب اهتمام ورزیده‌اند. بعضی به بررسی الفاظ غریب در قرآن پرداخته و گروهی از نظر محتوا و مفهوم آن را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی که به عنوان مقدمه فهم قرآن به آن نگریسته می‌شود، علم مفردات قرآن است که از دیرباز به عنوان علمی مستقل مورد توجه علما و مفسران بوده و در این باره تألیفات زیادی به نگارش درآمده‌است.

در میان واژه‌های قرآن واژه‌هایی یافت می‌شوند که به خاطر داشتن چند معنا و یا معانی متضاد بیشتر مورد توجه مفسران و لغت‌شناسان بوده و در لابه‌لای تفاسیر یا در تألیفاتی مستقل بررسی شده‌اند. واژه‌هایی که چندمعنا دارند، «مشترک لفظی» و یا «وجوه و نظایر» و کلماتی که معانی متضاد دارند «اضداد» نام دارند.

اهمیتی که این واژگان در دستیابی به تفسیری روشن از معنای آیات قرآن دارند، ما را بر آن داشت تا در این مقاله موضوع اضداد لغوی را در تفسیر «تبیان» و «المیزان» بررسی کنیم. دو تفسیر به‌جامانده از شیخ طوسی و علامه طباطبایی، به عنوان مفسران لغت‌شناس شیعه دارای جایگاهی مهم در تفسیر چنین واژگانی است. احاطه این دو مفسر نسبت به کاربرد یک لغت در زبان عربی باعث شده، مباحث لغوی در این دو تفسیر جایگاهی قابل توجه داشته باشند. واژگان اضداد نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در تفسیر آیات مورد توجه این دو مفسر بوده‌اند. این مقاله در پی دستیابی به تفسیری است که طوسی و طباطبایی از این واژگان در قرآن ارائه کرده‌اند.

۱. پیشینه بحث

در مورد مشترک لفظی و اضداد کتاب‌های زیادی از گذشته تاکنون نوشته شده؛ از جمله این کتاب‌ها می‌توان به الوجوه والنظائر اثر مقاتل بن سلیمان بلخی، تحصیل نظائر القرآن از ترمذی، و همچنین کتاب‌های النضاد فی القرآن الکریم بین النظریه والتطبیق نوشته محمد نورالدین المنجد و الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم، اثر سلوی محمد العواء اشاره کرد. اما در مورد

بررسی و مقایسه نظر مفسرین دربارهٔ اضداد کار چندانی به جز چند مقاله پراکنده انجام نشده است. مقاله «بررسی و تحلیل اضداد در دو تفسیر مجمع البیان و روض الجنان» از محسن قاسم پور و مرضیه صالح پور، که در دوره ۲، شماره ۲، مجله لسان صدق سال ۱۳۹۱ چاپ شده، به بررسی و مقایسه نظر طبرسی و ابوالفتوح رازی در مورد اضداد می پردازد. همچنین مقاله «رویکرد لغوی شیخ طوسی در تبیان» از امیر محمود انوار و زهرا فرید در دوره ۴ شماره ۱۱ بهار ۱۳۹۲ در فصلنامه لسان مبین به چاپ رسیده و به طور مختصر به بیان روش شیخ طوسی در بیان مباحث لغوی پرداخته است. نگارنده این مقاله حتی در میان مقالاتی که به بحث در مورد شیخ طوسی و تألیفات وی اختصاص یافته و در کنگره هزاره شیخ طوسی سال ۱۳۴۹ ارائه شده نیز به مقاله ای با این عنوان دست نیافت.

۲. الفاظ مشترک

بحث کلمات متضاد یا اضداد از جمله مباحث الفاظ مشترک به شمار می آید. چنان که سیوطی در کتاب خود و در ابتدای باب «معرفة الأضداد» می گوید: «و آن نوعی از مشترک است» و از قول بعضی از اصولیین نقل می کند که: لفظ مشترک یا بر دو معنای مخالف هم دلالت دارد؛ مثل واژه های الجون و الجلل و یا بر دو معنای غیرمخالف؛ مثل واژه العین (سیوطی، بی تا: ۳۹۵). از این روی مناسب می نماید که برای آشنایی بیشتر با اضداد، در ابتدا با چیستی الفاظ مشترک و خصوصیات آنها آشنا شویم.

«اشتراک لفظی» عبارت از آن است که لفظی بیش از یک معنای حقیقی (غیرمجازی) داشته باشد (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۶: ۱۷۸). این تعریف قدر مشترک تعاریفی است که برای اشتراک لفظی بیان شده است؛ ولی برخی قیود نیز بر آن افزوده اند؛ برای نمونه گروهی گفته اند: باید تعدد وضع در یک قبیله صورت گرفته باشد (سیوطی، بی تا: ۳۹۶ و ۴۰۱) و بعضی گفته اند: باید میان معانی مشترک علاقه و قدر جامعی نباشد و گرنه حقیقت و مجاز یا مشترک

معنوی و یا منقول به شمار می‌رود (انیس ابراهیم: ۱۴۹) و برخی گفته‌اند: نباید وضع هیچ‌یک از معانی لفظ مشترک بر دیگری تقدم زمانی داشته باشد و گرنه منقول تلقی می‌شود (منجد، ۱۹۹۹: ۳۷).

مشترک لفظی را به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند. این قبیل کلمات به اعتبار نسبت معانی آنها با یکدیگر به دو قسم متضاد و متباین تقسیم شده‌اند. متضاد، مانند «عَسَّعَس» که به دو معنای «روی آورد» و «پشت کرد»، به کار رفته‌است و متباین، مثل «عین» که به معانی «چشم»، «چشمه»، «چشم‌زخم»، «جاسوس» و جز اینها به کار برده شده‌است (نصرالدین البجره، ۱۴۲۱ق: ۷).

موضوع بحث در این مقاله، قسم اول مشترک لفظی یعنی الفاظ متضاد و یا اضداد است.

۳. پیشینه تاریخی مشترک لفظی و اضداد

در بین دانشمندان علم لغت بر سر وجود پدیده الفاظ مشترک و به دنبال آن اضداد اختلاف نظر وجود دارد. موافقان و مخالفان الفاظ مشترک از معتقدان افراطی و منکران بی‌منطق تا عالمان اهل نظر و استدلال متفاوتند.

موافقان افراطی این پدیده تا جایی پیش رفته‌اند که تمامی حروف و صیغه‌های اشتقاقی و نقش‌های نحوی را مشترک خوانده‌اند و برای آنها در کتاب‌های نحو و بلاغت و اصول فقه معانی گوناگونی یاد کرده‌اند. تا جایی که برای پاره‌ای از آنها ده‌ها معنا ذکر کرده‌اند. مثلاً برای کلمه «حوب» (۳۰ معنا) و برای «عجوز» (۱۰۰ معنا) ذکر کرده‌اند. به این ترتیب بعضی از دانشمندان به گونه‌ای افراطی بسیاری از الفاظ قرآن را مشترک خوانده و به تعدد و تکثر معانی در الفاظ قرآن اعتقاد دارند (سیوطی، بی تا، ج ۱: ۳۷۰).

و نیز بعضی آن‌چنان دایره الفاظ مشترک را تنگ کردند که تقریباً هیچ کلمه‌ای در این دایره باقی نماند. این افراد همه مواردی را که دیگران مشترک لفظی می‌خواندند، به مشترک معنوی یا حقیقت و مجاز تأویل کرده‌اند (المنجد، ۱۹۹۹: ۴۳).

و کسانی نیز مانند ابوعلی فارسی‌نگاهی معتدل به قضیه اشتراک دارند. این افراد نه حجم زیادی از کلمات را در حوزه اضداد می‌دانند و نه کاملاً آن را رد می‌کنند (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۵۹).

۴. اضداد

بحث «اضداد» از جمله مباحث مشترک لفظی و به معنی کلماتی است که بر دو معنی متضاد دلالت دارند. واژه‌هایی مانند «بَلَقَ» به معنی باز کردن و بستن و یا «مولى» به معنی بنده و آقا و یا «حمیم» به معنی آب سرد و گرم از جمله اضداد هستند (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۶: ۱۸۱).

۴-۱. عوامل پیدایش اضداد

به غیر از عواملی که در پیدایش الفاظ مشترک به آن اشاره کردیم، عوامل دیگری نیز در پیدایش اضداد مؤثرند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فال نیک زدن

گاهی انسان برای سخن گفتن از معنایی ناخوشایند، برای کمتر کردن بار منفی آن، به جای استفاده از الفاظ بد و زشت از الفاظ نیکو و خوب استفاده می‌کند. مثلاً عرب وقتی می‌خواهد از بیابانی بی‌آب و علف حرف بزند از آن تعبیر به «مفازه» از مصدر «فوز» می‌کند و یا به مارگزیده «سلیم» می‌گوید تا شاید به این وسیله از شومی و زشتی معنا کاسته شود.

اجتناب از چشم‌زخم

در میان اقوام مختلف از قدیم الایام اعتقاد به چشم‌زخم وجود داشته و هر ملتی با توجه به اعتقاد خود به نحوی سعی در جلوگیری و یا محفوظ ماندن از آن را داشته‌است. در میان عرب رسم بوده که از چیزهای خوب و زیبا با عباراتی زشت تعبیر می‌کردند تا مبادا حسودان طمع کنند و آسیبی به آنها برسانند. برای مثال: «قُنْفُذ» به معنی خارپشت را برای فرزند و «خشیب» در معنای شمشیر صیقل‌نندیده را برای شمشیر صیقل‌یافته به کار می‌بردند (عبدالطوب: ۳۹۵-۳۹۴).

توسع در کلام یا عموم معنا

واژگان اضداد در اصل یک معنای عام داشته‌اند و بعد به جهت اتساع معنای اصلی بر دو معنای

متضاد اطلاق شده‌اند. مثل کلمه «صَریم» که در اصل به معنی جدا شدن است و بر روز و شب به دلیل اینکه شب از روز جدا می‌شود و روز از شب، اطلاق می‌شود. یا کلمه «سُدْفه» که در اصل به معنی پوشاندن است و بر شب و روز به دلیل خاصیت پوشانندگی‌ای که نسبت به هم دارند اطلاق می‌شود (سیوطی، بی‌تا: ۴۰۱ و ابن انباری، ۱۹۶۰: ۹).

دلایل صرفی

بعضی اوزان صرفی در زبان عربی مانند باب افعال و تفعّل معنای سلبی دارند. برای مثال فعل «ترب» در عربی به معنای «افتقر» (فقیر شد) و «اترب» به معنای «استغنی» (توانگر شد) است. یا واژه «هجد» به معنای «نام» (خوابید) و «تهجد» به معنای «ایقظ» (بیدار شد) است.

۲-۴. اشتراک لفظی و اضداد در قرآن

اشتراک لفظی در قرآن از دیرباز مورد توجه بوده‌است و سابقه آن به صدر اسلام می‌رسد. نقل است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قرآن رام است و وجوهی دارد. آن را بر بهترین وجوهش حمل کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۹۵)؛ همچنین حضرت علی (ع) آنگاه که ابن عباس را به سوی خوارج فرستاد، به او سفارش فرمود: «با آنان با قرآن استدلال نکن؛ چون قرآن احتمالات و وجوهی دارد؛ لذا تو چیزی می‌گویی و آنان چیز دیگری می‌گویند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۴۵ و سیوطی، بی‌تا: ۱۵).

دانش «وجوه و نظائر» از جمله علوم قرآنی است که از ابتدای شروع پژوهش‌های قرآنی مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته‌است. این علم یا بخشی از کتاب‌های تفسیر و یا به صورت مستقل کتاب‌هایی را به خود اختصاص داده‌است. شیخ طوسی و علامه طباطبایی نیز در تفاسیر خود از این علم غفلت نکرده و هر یک به تعدادی از الفاظ مشترک اشاره کرده‌اند. همچنین این دو مفسر به اضداد قرآنی نیز توجه داشته‌اند.

۳-۴. اضداد در تفسیر تبیان و المیزان

شیخ طوسی در تفسیر تبیان به یازده لغت به عنوان لغات اضداد اشاره کرده‌است و علامه طباطبایی راجع به معانی متضاد شش واژه به بحث پرداخته‌است. واژه‌هایی که بین دو مفسر مشترکند، عبارتند از:

«ظن» در سوره بقره آیه ۴۶: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱)

«قرء» در سوره بقره آیه ۲۲۸: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...»^(۲)

«تهجد» در سوره اسراء آیه ۷۹: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

مَقَامًا مَّحْمُودًا»^(۳)

«عسعس» در سوره تکویر آیه ۱۷: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ»^(۴)

کلماتی که تنها شیخ طوسی به آنها اشاره کرده عبارتند از:

«اشتراء»: سوره بقره، آیه ۱۶: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتُ تِجَارَتُهُمْ وَ

مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»^(۵)

«أنداد»: سوره بقره آیه ۲۲: «... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۶)

«حنیف»: سوره بقره آیه ۱۳۵: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَبُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^(۷)

«وراء» سوره كهف، آیه ۷۹: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْدَتْ أَنْ

أَعْيَبَهَا وَ كَانَ وِراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا»^(۸)

«إخفاء»: سوره طه آیه ۱۵: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى»^(۹)

«إسراء»: سوره سبأ آیه ۳۳: «... وَ اسْبُرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَعْبَالَ فِي

أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۱۰)

«مقوى»: سوره واقعه آیه ۷۳: «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُؤْمِنِينَ»^(۱۱)

و کلمه‌ای که تنها علامه طباطبایی به آن اشاره کرده کلمه «شعوب» در سوره حجرات آیه

۱۳ است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^(۱۲)

ما در اینجا ابتدا به بیان عقاید شیخ طوسی در مورد هریک از این کلمات و سپس به بررسی نظرات علامه طباطبایی می‌پردازیم:

اشترَاء

«شری» به معنی خریدن و فروختن است. در «مجمع البحرین» ذیل آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي...» (بقره/۲۰۷) آمده: «شراء» از اضداد است و در خریدن و فروختن هر دو به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴۴). در مورد آیه ۹۰ سوره بقره: «بَشِّرَا اشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاؤُ بِعَضْبٍ عَلَىٰ غَضْبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ» می‌گوید: «اشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»؛ یعنی: «باعوا به أنفسهم» و در اینجا بائع و شاری یکی هستند، چون خود را فروخت و دنیا را خرید. در جای دیگر شیخ برای این کلمه معنای «استبدال» را ذکر می‌کند (شیخ طوسی، ج ۱: ۱۸۴).

از نظر شیخ طوسی اشترَاء به معنای معاوضه است و معاوضه، هم بر خریدن و هم بر فروختن قابل اطلاق است. بنابراین با توجه به اتساع معنا قابل اطلاق بر دو معنای متضاد است.

انْدَاد

«نَدَّ» (به کسر نون) به معنی مثل و نظیر است؛ «راغب» می‌گوید: «نَدَّ» چیزی شریک آن است در جوهرش و آن نوعی مماثلت است؛ زیرا مثل به هر مشارکت اطلاق می‌شود؛ پس هر نَدَّ مثل است، ولی هر مثل نَدَّ نیست. جمع نَدَّ، اَنْدَاد است که جمعاً شش بار در قرآن مجید آمده است (قرشی، ۱۳۷۸ ج ۷: ۳۸).

شیخ طوسی «انْدَاد» را جمع «نَدَّ» و به معنی مثل و مانند و شبه می‌داند؛ سپس از قول بعضی معنی «ضد» را برای این کلمه بیان می‌کند و بعد برای برقراری ارتباط میان دو معنای متضاد «نَدَّ» را به «المِثْلُ المِنَاوِي» یعنی همتای مخالف و معاند با مشبّه به معنی می‌کند (طوسی، ج ۲: ۶۱).

شیخ طوسی در مورد این کلمه به یکی از علل ایجاد اضداد یعنی اتساع در کلام و عموم معنا اشاره کرده. از نظر شیخ واژه «ند» یک معنای عام دارد و آن چیزی است که ادعای مماثلت و مشابهت به چیزی را دارد ولی مخالف و متفاوت با اوست. همین معنای عام باعث شده که این لفظ در دو معنای متضاد شبیه و متضاد به کار رود؛ بنابراین شیخ طوسی واژه «ند» را در اصل وضع از جمله اضداد نمی‌داند، ولی معتقد است به دلیل توسع، بر دو معنای متضاد اطلاق می‌گردد.

ظَنَّ

بعد از جست‌وجو در قرآن، از این کلمه و مشتقات آن ۵۹ مورد یافت شد. واژه «ظن» در کتاب‌هایی که با موضوع اضداد نوشته شده به دو معنی شک و یقین آمده است (أبو الطیب اللغوی: ۲۹۶).

همچنین در بسیاری از کتاب‌های لغت مثل العین و معجم مقاییس اللغة این کلمه از جمله اضداد، با دو معنی شک و یقین قلمداد شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۵۲ و ابن فارس، ج ۳: ۴۶۲). البته در بعضی از کتاب‌های لغت نیز میان شک، ظن و یقین تفاوت‌هایی بیان شده است. «ظن» به معنی احتمال قوی است؛ چنان‌که «وهم» احتمال ضعیف و «شک» تساوی طرفین است. مانند آیه: «فَظَنَّ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء/ ۸۷)؛ یعنی احتمال قوی دارد که هرگز بر او سخت نمی‌گیریم. همچنین ظن معروف است که گاهی به جای علم گذاشته می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۱۵۳، قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۷۴).

با توجه به آیات قرآن به نظر می‌رسد نتوان ظن را به جای علم به کار برد؛ زیرا قرآن آن دو را از هم جدا کرده، مثل: «مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (نساء/ ۱۵۷)، «وَمَا لَهُمْ بِتَدْلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه/ ۲۴)، «فَلْتُمْ مَا بُدْرِي مَا السَّبَاعَةُ إِنَّ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِّينَ» (جاثیه/ ۳۲)، «وَمَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (نجم/ ۲۸) و نیز بسیار بعید

است که ظن را در قرآن به معنی شک بگیریم، به خاطر اینکه این هر دو جنس مستقلاً هستند. قرآن به هر یک توجه خاصی دارد (همان).

همین‌طور «راغب اصفهانی»، «ظن» را زمانی به معنی علم می‌داند که بعد از آن آن مشدده و آن مخففه از مثله به کار برده شود. آنگاه آیات «يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» و «يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» را به عنوان شاهد آورده و آنها را به معنای یقین دانسته‌است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۳۹).

شیخ طوسی ظن را متفاوت از شک و علم و به معنی احتمال قوی و برتری دادن یکی از دو طرف می‌داند. همچنین وی حد فاصل میان شک و ظن را، قوت و نیرو در ظن و ضعف و سستی در شک و حد فاصل میان ظن و علم را امکان برتری یک طرف بر طرف دیگر در ظن و قطعیت در علم می‌داند. [در ظن گرچه تمایل به یک سمت است ولی امکان درستی سمت دیگر نیز وجود دارد.] و نیز از نظر شیخ، متضاد ظن، یقین است (طوسی، ج ۱: ۲۰۶).

هرچند شیخ گاهی در آیاتی که از اعتقاد به جهان دیگر تعبیر به ظن شده‌است (مثل آیه ۲۴۹ سوره بقره) آن را علم معنی می‌کند ولی در این آیات امکان در نظر گرفتن معنی (گمان قوی) را نیز رد نکرده و دلیل آن را این می‌داند که اگر انسان تنها به روز جزا، ظن یعنی گمان قوی داشته باشد نیز کافی است تا معصیت نکند و نیازی به علم نیست (طوسی، ج ۱: ۲۹۷).

بنابراین شیخ طوسی ظن را از جمله اضداد و به دو معنی متضاد گمان و علم نمی‌داند و تنها یک معنا را در تفسیر آیات لحاظ کرده‌است.

حنیف

اکثر کتاب‌های لغت (حنیف) را میل و انحراف معنی کرده‌اند و آن را از جمله اضداد نمی‌دانند. به طور مثال «راغب اصفهانی» حنیف را به: «میل عن الضلال الی الاستقامه» یعنی انحراف از گمراهی به راه راست معنا کرده‌است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۲۶۰) و یا «خلیل بن احمد» آن را به معنی کج راه رفتن می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۴۸).

ولی ابوالطیب لغوی آن را از جمله اضداد دانسته و راستی و انحراف را از معانی متضاد این کلمه می‌داند. وی می‌گوید: حنیف از اضداد است و به معنی منحرف شدن از خیر به شر

و از شرّ به خیر است. بعضی گفته‌اند حنیف به معنی راه مستقیم و به معنی میل و انحراف است (ابوالطیب اللغوی، ۱۹۶۸: ۱۵۸).

به نظر می‌رسد بتوان بین این دو معنی را این‌گونه جمع کرد که حنیف را به معنی تمایل به راه راست و استواری در این راه بدانیم و برای آن یک اصل معنایی قائل شویم. همان‌طور که در بعضی از کتاب‌ها نیز به این مطلب اشاره شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸۸).
شیخ طوسی برای این کلمه از قول ریاشی و ابن قتیبه به معنای استقامت اشاره می‌کند. بنابراین اطلاق لفظ «أحنف» بر فرد لنگ به خاطر فال نیک زدن است. مثل اینکه به دلیل ایجاد حس پیروزی و نجات، به بیابان بی‌آب و علف «مغازه» می‌گویند. و نیز از قول زجاج معنای میل و انحراف را نقل می‌کند و می‌گوید: مقصود از «ابراهیم حنیف الی دین الإسلام» این است که ابراهیم از یهودیت و مسیحیت به دین پروردگار خود منحرف شده بود و در آخر نظر خود را ذکر می‌کند و می‌گوید: اصل باب «حنف» است و به معنای میل «انحراف» است (همان، ج ۱: ۴۸۰)؛ بنابراین شیخ طوسی «حنیف» را از زمره اضداد نمی‌داند و در مورد آن فقط به یک معنا (انحراف) معتقد است.

قروء

این لفظ فقط یک بار در قرآن آمده و آن در آیه ۲۲۸ سوره بقره است. در کتاب‌های لغت گفته شده که «قروء» جمع «قرء» است و بر طُهر و حیض هر دو اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۶۱).
همچنین ابوالطیب اللغوی می‌گوید: «قروء از اضداد است و به معنی دخول در حیض و همچنین خروج از آن به سوی پاکی است و نیز قرء به معنی وقت است (ابوالطیب اللغوی، ۱۹۶۸: ۳۵۹).
شیخ طوسی این کلمه را از نظر شیعه به معنی طُهر می‌داند و از قول ابن عباس، و ابن مسعود، و حسن، و أهل عراق و علی (ع) نقل می‌کند که آنها معتقد بودند به معنی حیض است.

وی دو معنای اصلی را برای این واژه ذکر می‌کند: یکی اجتماع و دیگری وقت و بر اساس اصل اجتماع معنی طهر را درست می‌داند و بر اساس اصل وقت هر دو معنی را. چراکه در این صورت قرء به معنی حیض وقت جمع شدن خون در بدن و به معنی طهر وقت پاک شدن و از بین رفتن آن است (طوسی، ج ۲: ۲۳۸)؛ بنابراین از نظر شیخ طوسی واژه «قرء» باز هم به دلیل اتساع معنا جزء اضداد به شمار می‌رود و در تفسیر آیه هر دو معنا کاربرد دارد.

تهجد

بسیاری این کلمه را از اضداد و از ریشه هجد دانسته‌اند و میان ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آن فرقی قائل نشده‌اند (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۸۹ و سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۰ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۵۵)؛ ولی بعضی دیگر معتقد به تفاوت بین ثلاثی مجرد و مزید آن هستند. از آن جمله /صمعی است که می‌گوید: به انسان خواب بیشتر «هاجد» و به انسان بیدار «تهجد» می‌گویند (ابوالطیب اللغوی، ۱۹۶۸: ۴۲۵ و ۴۲۶).

و یا گفته‌اند «هجد» در اصل به معنی خواب شب و صیغه «تفعّل» به معنی دوری کردن است و معتقدند همان‌طور که «تَأْتَمُّ» و «تَخْرَجُ» به معنی از گناه دوری کرد و از سختی دوری کرد است، تهجد هم به معنی ترک خواب و دوری کردن از آن به خاطر عبادت است (مدنی، ج ۶: ۳۴۶).

شیخ طوسی اصل این کلمه (هجد) را به معنی خواب و «تهجد» را به معنی بیداری و از بین رفتن خواب می‌داند. وی می‌گوید: «اگر مقصود ما خوابیدن باشد می‌گوییم: «هجدت» و اگر بیداری و نماز شب باشد می‌گوییم: «تهجدت» (طوسی، ج ۶: ۵۱۱). از نظر شیخ طوسی اصل کلمه به یک معناست و تضاد به دلیل اختلاف در ساختار صرفی است. همان‌طور که گفتیم یکی از دلایل پیدایش اضداد در زبان تفاوت صیغه‌های صرفی است که یکی از پدیده‌های موجود و غیرقابل انکار در زبان عربی است. گرچه شیخ طوسی هجد و تهجد را به دو معنای متضاد گرفته‌است، ولی معنای درست این کلمه در این آیه را تنها معنای بیداری برای عبادت می‌داند.

وراء

ابوعبید قاسم بن سلام و ابن درید این کلمه را از اضداد و به معنی پشت و جلو دانسته‌اند (قاسم بن سلام، ۱۹۹۰، ج ۲: ۶۲۹)؛ (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۲).

در قاموس القرآن آمده: «وراء به معنی پس و پیش است (امام و خلف) و در هر دو به کار می‌رود. چنان‌که راعب و دیگران تصریح کرده‌اند. در اقرب الموارد آمده‌است. وراء از اضداد است. طبرسی معنای اصلی آن را «پس» می‌داند که در جلو و پیش به طور اتساع به کار رفته‌است» (قرشی ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۰۴).

شیخ طوسی در شرح آیه ۷۹ سوره کهف: «كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كَلِمًا سَفِيحَةً غَضَبًا» ابتدا وراء را به معنای خلف (پشت) و سپس از قول قتاد نقل می‌کند که در اینجا به معنای امام (جلو) است؛ سپس اطلاق آن بر دو معنای متضاد پشت و جلو را به دلیل اتساع معنایی درست می‌داند (طوسی، ج ۷: ۸۰) و نیز در (آیه ۱۰ سوره جاثیه): «مَنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ» واژه وراء را «روبه‌رو» معنی می‌کند و دلیل اینکه معنای جلو را با لفظ وراء که در اصل به معنای خلف است، آورده این است که معنای وراء جهتی است که امور در آن پوشیده و پنهان است؛ لذا، بر هر دو معنا (پشت و جلو) قابل اطلاق است (طوسی، ج ۹: ۲۵۰). بنابراین شیخ طوسی، به دلیل اتساع معنا و عام بودن آن، وراء را از اضداد و امکان کاربرد این کلمه در هر دو معنا را صحیح می‌داند و در تفسیر آیه در نظر گرفتن هر دو معنا را مجاز می‌شمرد.

اخفاء

کتاب‌های لغت «خفی» را از اضداد و به معنی پوشاندن و آشکار کردن می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۱۰۷، ابوالطیب: ۱۶۹ و ۱۷۰).

شیخ طوسی از قول ابن عباس و دیگران نقل می‌کند که معنای این کلمه در عبارت «أَكَادَ أَخْفِيهَا» (طه/۱۵) مخفی کردن و پوشاندن است و از قول ابوعبیده نقل می‌کند که وی «أَخْفِيهَا» با ضم الف را به معنی آشکار کردن می‌داند که در تأیید این معنی به بیتی از امری القیس بن عابس الکندی اشاره می‌کند:

فَإِنْ تَدَفَّنُوا الدَّاءَ لَا تُخْفِهِ وَ أَنْ تَبْعَثُوا الْحَرْبَ لَا تُفْقِدُ

که در آن «لا نخفه» به معنی «آن را آشکار نمی‌کنیم» است (طوسی، ج ۷: ۱۶۵).
با بررسی سخن شیخ طوسی و نقل قول‌هایی که از دیگران می‌کند به نظر قطعی شیخ طوسی در مورد این کلمه دست نمی‌یابیم. شیخ موافقت خود را با هیچ‌کدام از این دو دسته ظاهر نمی‌کند.

اسرار

راغب اصفهانی در معنای «سرّ» می‌گوید: «والسرُّ هو الحدیثُ المکتُمُ فی النفسِ». سرّ سخن پنهان در سینه است. وی سپس واژه «أسروا» در آیه ۳۳ سوره سبأ را «کتّموا» معنا کرده و با وجود اینکه به معنای مخالف آن یعنی «اظهروا» نیز اشاره کرده، ولی این معنی را درست نمی‌داند (راغب اصفهانی: ۴۰۴).

شیخ طوسی در مورد معنی «أسروا» نظری متفاوت با دیگران دارد. وی می‌گوید:
«أسروا الندامة» به معنی «أخفوا الندامة» یعنی پنهان کردن پشیمانی است و جایی می‌گوید که منظور «اظهروا الندامة» یعنی آشکار کردن پشیمانی است. این عده أسروا را از جمله کلمات مشترک دانسته‌اند که البته این غلط است؛ چراکه «أخفوا» از جمله کلمات مشترک است و «أسروا» از باب قیاس در زبان مانند «أخفوا» جزء کلمات مشترک به حساب آمده است (طوسی، ج ۸: ۳۹۸). شیخ طوسی با نقد نظر دیگران به دو مطلب اشاره کرده: اول اینکه از کلام او پیداست که وی «أخفی» را از جمله اضداد می‌داند ولی «أسرّ» را - برخلاف دیگران که از نظر وی أسرّ را با أخفی قیاس کرده‌اند - جزء اضداد به شمار نمی‌آورد و از نظر او معنای آن در این آیه پنهان کردن است.

المقوین

در قاموس قرآن آمده است: «قواء» به فتح اول به معنی بیابان خالی است. «اقوت الدار» یعنی خانه خالی شد و عبارت «اقوی فلان» به سه معنی است: یعنی فلانی به بیابان نازل شد. فقیر گردید. غنی شد، [این لفظ] در هر دو ضد به کار می‌رود» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۶۹).

در مورد معنای این کلمه شیخ طوسی به سه مورد اشاره کرده است: منظور از «مقوین» مطلق مسافرانی هستند که به منطقه بیابانی وارد می شوند و از قول قتاده و دیگران منظور مسافران فقیر هستند و شاید منظور مسافرانی هستند که اسب و استر فراوانی دارند. همچنین شیخ از قول دیگران و با استفاده از عبارت «قیل»، اصل این کلمه را «أقوت الدار» به معنی خالی شدن خانه از سکنه بیان می کند (طوسی، ج ۹: ۵۰۸)؛ سپس شیخ معنای مطلق مسافرین را بر مسافرین دارای اسب و استر ترجیح می دهد و معنای دیگر را با حرف «قد» به معنای «ممکن است» می آورد. گرچه احتمال صحت این معنا (مسافرین صاحب اسب و استر) را نیز رد نمی کند و این به معنای نپذیرفتن دو معنای متضاد این کلمه از جانب شیخ است.

عسعس

این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده که در سوره تکویر آیه ۱۷ است. عسعس به معنی اقبل و ادبر (آمدن و رفتن) و در مورد شب به معنی روکردن یا پشت کردن آن است و از جمله اضداد است (ابن اثیر، ج ۳: ۲۳۶).
فراء می گوید: اجتماع مفسرین بر این است که عسعس به معنی ادبر است. همچنین می گوید: از بعضی اصحاب ما روایت شده که عسعس به معنی نزدیک شدن ابتدای شب و تاریک شدن هوا است (طریحی، ج ۴: ۸۷).

شیخ طوسی، از قول امیرالمومنین علی (ع) معنی «أدبر بظلامه» را، پشت کردن تاریکی شب ذکر می کند و از قول ابن عباس و دیگران به معنی دوم یعنی «أقبل بظلامه» یعنی روکردن تاریکی، اشاره می کند؛ و نیز از قول خلیل می گوید: «العس» به معنی لیوان بزرگ چوبی است و اصل عسعس به معنی پرشدن فضا از ماده است. مثل پر شدن لیوان از شیر و مقصود از پرشدن شب، پر شدن از تاریکی است؛ یعنی زمانی که سیاهی و تاریکی به اوج خود می رسد و این مسئله در پایان شب اتفاق می افتد که در این صورت عسعس به معنی (ادبر) است (طوسی، ج ۱۰: ۲۸۶ و ۲۸۵).

با توجه به نظراتی که شیخ طوسی از قول دیگران بیان می‌کند به نظر می‌رسد از نظر وی واژه عسس به معنای (أدبر) است و از جمله اضداد نیست. علامه طباطبایی در مورد برخی از واژگانی که شیخ طوسی در مورد معانی متضاد آنها توضیح داده، به بحث و بررسی پرداخته‌است. این واژگان عبارتند از:

ظَنٌّ

با وجود اینکه اعتقاد به آخرت در آیه: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره/۴۶)، موردی است که هر کس باید بدان یقین حاصل کند، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرموده: «وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره/۴)، باین‌حال چرا در آیه مورد بحث مظنه و گمان به آن را کافی دانسته؟ ممکن است وجهش این باشد که برای حصول و پیدایش خشوع در دل انسان، مظنه قیامت و لقاء پروردگار کافی است. چون علومی که به وسیله اسباب تدریجی به تدریج در نفس پیدا می‌شود، نخست از توجه، و بعد شک، و سپس به ترجیح یکی از دو طرف شک، که همان مظنه است، پیدا شده، و در آخر احتمالات مخالف به تدریج از بین می‌رود، تا ادراک جزمی که همان علم است حاصل شود و این نوع از علم وقتی به خطری هولناک تعلق بگیرد باعث اضطراب و خشوع نفس می‌شود، و این خشوع از وقتی شروع می‌شود، که گفتیم یک طرف شک، رجحان پیدا می‌کند، و چون امر نام‌برده خطری و هولناک است، قبل از علم به آن، و تمامیت آن رجحان، نیز دلهره و ترس در نفس می‌آورد. پس به‌کاربردن مظنه در جای علم، برای اشاره باین بوده، که اگر انسان متوجه شود به اینکه ربی و پروردگاری، دارد که ممکن است روزی با او دیدار کند، و به سویش برگردد، در ترک مخالفت و رعایت احتیاط صبر نمی‌کند، تا علم برایش حاصل شود، بلکه همان مظنه او را وادار به احتیاط می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۱۵۲).

همچنین در مورد کلمه ظن در آیه «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (سوره

مطففین، آیه ۴) می‌گوید:

کلمه «ظن» در این آیه به همان معنای معروف است و اگر در مسئله قیامت و حساب به ظن و گمان اکتفا کرد، با اینکه اعتقاد به معاد باید علمی و یقینی باشد، برای اشاره به این حقیقت است که در اجتناب از کم‌فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی هم کافی است، اگر

کسی یقین به قیامت نداشته باشد، و تنها احتمال آن را بدهد همین احتمال که ممکن است قیامت راست باشد، و خدای تعالی در آن روز عظیم مردم را بدانچه کرده‌اند، مؤاخذه کند، کافی است که او را از کم‌فروشی بازبدارد. گرچه وقتی کلمه‌ای نام دو چیز شد بر تک‌تک آنها اطلاق می‌شود؛ مانند کلمه مانده که چون به معنای سفره طعام است، هم بر سفره به تنهایی اطلاق می‌شود، و هم بر طعام به تنهایی، و کلمه «قرء» نام طهر به تنهایی نیست، همچنان که نام حیض به تنهایی نیز نیست (طباطبایی، ج ۲: ۲۳۰-۲۳۱).

با توجه به کلام علامه، ایشان قرء را به معنای وقت و یک لفظ جامع برای طهر و حیض می‌دانند که بعداً برای هر دو لفظ به کاربرده شده است. لذا از نظر ایشان اطلاق این کلمه بر هر دو معنای متضاد به واسطه تغییراتی که در استعمال آن از جهت تخصیص معنا حاصل شده صحیح است (الفقیه، ۲۰۰۸م: ۱۷۹).

تهجد

در مورد این کلمه علامه به نقل از دیگران با عنوان «غیر واحد منهم» می‌گوید: اصل تهجد (هجد) به معنی خواب است و (تَهَجَّد) به معنای (تیقظ) به معنای بیداری بعد از خواب است (طباطبایی، ج ۱۳: ۱۷۵). در اینجا علامه به معنای دوم این کلمه یعنی بیداری و ارتباط آن با صیغه صرفی باب تفاعل اشاره می‌کند و مقصود او این است که معنای ضدیت در این کلمه مربوط به اختلاف صیغه‌هاست و به ذات کلمه باز نمی‌گردد؛ یعنی تهجد در این آیه تنها یک معنا دارد و آن بیداری به خاطر عبادت است.

وراء

علامه در دو آیه به توضیح این کلمه می‌پردازد؛ یکی در آیه ۱۰ سوره جاثیه که از قول اصحاب لغت آن را در این آیه به معنای قدام (جلو) و نیز قابل اطلاق بر پشت و جلو به دلیل پنهان بودن هر دو جهت از دید مخاطب می‌داند. ولی خود معتقد است وراء در این آیه به معنای

پشت است و دلیل اینکه جهنم را که پیش روست با لفظ وراء آورده به این دلیل است که این افراد به نتیجه اعمال سوء خود توجهی نمی‌کنند؛ انگار که جهنم را پشت سر خود قرار داده‌اند و یا دلیل آن حتمیت وقوع روز جزاء و بهشت و جهنم است (طباطبایی، ج ۱۸: ۱۶۰) و بار دیگر در مورد آیه ۷۹ سوره کهف که نظر خود را ابراز می‌کند و می‌گوید: به معنای خلف (پشت) است و مقابل قدام (جلو). ولی گاهی بر هر جهتی که بر ما پوشیده و پنهان است نیز اطلاق می‌شود که در این صورت شامل جلو نیز می‌شود. چراکه نه تنها بعضی اوقات آنچه در پشت سر ماست بر ما پوشیده است، بلکه گاهی چیزهای پیش رو که در آینده اتفاق می‌افتد نیز، برای ما روشن نیست (طباطبایی، ج ۱۳: ۳۲۷). از گفته‌های علامه در سوره کهف این گونه به نظر می‌رسد که ایشان رأی به مانند شیخ طوسی داشته و با اشاره به دلیل ایجاد تضاد یعنی وسعت و شمول معنا اطلاق این لفظ بر دو معنا را صحیح می‌داند و در تفسیر آیه در نظر گرفتن هر دو معنا را صحیح می‌داند.

شعوب

علامه طباطبایی در مورد شعوب می‌گوید: شعوب جمع «شعب» است به معنی دامنه چند دره که اگر از طرف دامنه نگاه کنی به نظر می‌رسد یک زمین است که در آخر چند شقه شده و اگر از طرف دره نگاه کنی به نظرت می‌رسد که چند تکه زمین است که در آخر یکی شده و لذا بعضی گفته‌اند این کلمه هم به معنی جمع شدن و هم متفرق گشتن به کار برده می‌شود (طباطبایی، ج ۱۸: ۳۲۵). با توجه به کلام شیخ دلیل ایجاد معنای متضاد در این کلمه نوع نگاه هر فرد به (شعب) از جایی است که در آن ایستاده، لذا این کلمه از اضداد نیست و در آیه تنها یک معنا دارد.

عسوس

علامه طباطبایی در مورد معنای این کلمه از قول راغب اصفهانی نقل می‌کند که وی عسوسه و عساس را به معنی رقت و نازکی پرده شب می‌داند و نتیجه می‌گیرد که چون این رقت و نازکی در ابتدا و انتهای شب اتفاق می‌افتد، لذا عسوس بر شروع و پایان شب قابل اطلاق است (طباطبایی، ج ۲۰: ۲۱۷)؛ ولی وی در این آیه معنای «ادبار اللیل» را به دلیل عطف بر آیه «الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» مناسب‌تر دانسته و صحت معنای «اقبال» را بعید می‌داند. قابل ذکر است، علامه معنای متضاد این کلمه را پذیرفته ولی با توجه به سیاق آیه یکی از این معانی را بر دیگری ترجیح داده است.

نتیجه گیری

شیخ طوسی و علامه طباطبایی وجود اضداد در قرآن را پذیرفته‌اند. گواه ما بر این ادعا اشاراتی است که به معانی متضاد بعضی کلمات دارند و نیز در تفسیر برخی آیات بر اساس معانی متضاد یک کلمه عمل کرده‌اند. به طور مثال شیخ طوسی لفظ اخفاء را جزء الفاظ مشترک به شمار آورده و به این نکته صراحتاً اشاره دارد. یا در لفظ «قرء»، که هر دو مفسر استفاده از آن را در دو معنای متضاد به دلیل اتساع معنایی صحیح می‌دانند و یا در مورد واژه‌های «وراء، اشتراء، انداد» نیز با در نظر گرفتن اتساع معنا در این الفاظ، اطلاق این کلمات بر هر دو معنا را مناسب با سیاق آیات قلمداد کرده‌اند.

مفسرین مورد بحث ما به سیاق آیات توجه داشته‌اند؛ لذا در اکثر موارد با توجه به سیاق، تنها یک معنا از دو معنای متضاد را در تفسیر آیه درست می‌دانند. از جمله آنها واژه «عسعس» است که علامه به هر دو معنی متضاد این کلمه اشاره کرده ولی با توجه به آیه «والصبح إذا تنفس» تنها معنای (ادبار الیل) را پذیرفته‌است و یا در مورد واژه حنیف که شیخ طوسی با توجه به سیاق آیه یکی از معانی را صحیح می‌داند.

هر دو مفسر در بیان برخی کلمات نظرات قابل توجهی ارائه داده‌اند. یکی نظر شیخ طوسی در مورد دلیل در نظر گرفتن تضاد در لفظ اسرّ است که به نظر ایشان این لفظ به دلیل قیاس با لفظ أخفی جزء اضداد به حساب آمده و نظر علامه طباطبایی در مورد واژه وراء در آیه ۱۰ سوره جاثیه است که معنای وراء را برخلاف بسیاری از مفسران از جمله طبرسی که به معنای جلو دانسته‌اند، به معنای پشت می‌داند که دلیل آن توجه نکردن کافران به روز جزا و پشت سر انداختن آن و یا حتمیت وقوع آن است.

هر دو مفسر به بعضی عوامل ایجاد اضداد در لغت اشاره کرده‌اند. یکی از این عوامل پدیده خوش‌بینی و بدبینی است که شیخ طوسی در مورد کلمه حنیف به آن اشاره کرده از دیگر دلایل ایجاد این پدیده تغییر صرفی است. مثل واژه «هجد» که در اصل به معنای خواب و بعد به دلیل

وارد شدن به باب تفعل معنای سلبی یافته و هر دو مفسر به آن اشاره کرده‌اند. همچنین عامل توسع و شمول معنا که باعث شده یک لفظ بر دو معنا قابل اطلاق باشد، مانند لفظ «وراء» که معنای اصلی آن پوشیدگی است و بر پشت و جلو به دلیل اینکه خاصیت پوشیدگی و پنهان بودن را دارند، اطلاق می‌شود. چراکه از نظر دو مفسر ممکن است چیزی در آینده جلوی روی ما باشد و ما از آن بی‌خبر باشیم و یا لفظ «قرء» که به معنای وقت است و بر هر دو معنای طهر و حیض قابل اطلاق است که هر دو مفسر به این دلیل اشاره ضمنی داشته‌اند.

هر دو مفسر برخلاف نظر بسیاری از اهل زبان تعدادی از این کلمات را جزء اضداد نمی‌دانند. به طور مثال در مورد واژه «ظن» که از نظر بسیاری جزء اضداد است و بر دو معنای گمان و علم دلالت می‌کند دیدگاه متفاوتی دارند و در مورد آیاتی که در آنها، ظن به علم معنا شده، معتقدند در این آیات ظن به معنای گمان قوی است. چراکه برای پذیرش قیامت تنها داشتن گمان قوی به آن کافی است و نیازی به علم نیست.

طباطبایی در مبحث اضداد کمتر از نظر دیگران بهره برده‌است. این در حالی است که طوسی در این زمینه بیشتر از اقوال دیگران استفاده کرده‌است. او از نظر ائمه (ع)، ابن عباس، زجاج، خلیل بن احمد، ابن قتیبه، فراء، رمّانی و دیگرانی که گاهی اسم آنها را ذکر نکرده استفاده می‌کند. به طور مثال وی کلمه «وراء» را ابتدا به معنی پشت سر دانسته و سپس در آیه «وَكَانَ وَّرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُبُلًا سَبْفِيْنَةً غَضْبًا» (کهف/۷۹) آن را از قول «قتاده» به جلو و روبه‌رو معنی کرده‌است و آن از این جهت است که وراء ظرفی است در مقابل ظرفی دیگر؛ گویا هر جهت در پشت جهت دیگر قرار گرفته‌است و از قول «فراء» نقل می‌کند که وراء به معنی جلو، تنها در مورد اوقات و زمان‌ها کاربرد دارد. مثلاً می‌گویند: «الحر والبرد ورائك»؛ یعنی گرما و سرما در مقابل توست و نمی‌گوییم: «زید ورائك» به معنی زید پیش روی توست. و رمّانی می‌گوید: وراء به معنی جلو و پیش رو در مورد اشیائی به کار می‌رود که جلو و عقب مشخصی ندارند. مثل دو تکه سنگ و زجاج وراء را در این آیه به معنی خلف یعنی پشت می‌داند. یعنی آن کشتی در هنگام برگشت دچار غضب پادشاه ظالم قرار خواهد گرفت (طوسی، ج ۷: ۸۰). البته شیخ طوسی علاوه بر نقل آراء به نقد آنها نیز پرداخته‌است.

همان‌طور که در مورد واژه «أَسْرُوا» از آیه: «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ» (سبأ/۳۳) از قول جبائی نقل می‌کند که وی در مورد این کلمه معنای أظهرها را درست می‌داند و از نظر او این کلمه از جمله کلمات مشترک است. ولی شیخ این نظر را رد کرده و معتقد است دلیل اشتباه جبائی قیاس «أَسْرَ» بر «أَخْفَى» بوده است.

هر دو مفسر در بعضی واژه‌ها تنها به نظر مفسرین و اهل لغت اشاره کرده و نظر خود را دقیقاً ابراز نکرده‌اند. به طور مثال علامه در مورد کلمه «تهجد» تنها نظر دیگران را بیان کرده و یا شیخ طوسی در مورد واژه «اخفاء» ذیل آیه ۱۴ سوره طه تنها به بیان نظر دیگران بسنده کرده و نظر خود را ابراز نمی‌کند.

از نظر کمی شیخ طوسی به معانی متضاد کلمات بیشتری اشاره کرده است. شیخ طوسی ۱۱ کلمه و علامه طباطبائی ۶ کلمه متضاد را معرفی کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. آنان که می‌دانند به پیشگاه خدا حاضر خواهند شد و بازگشتشان به سوی او خواهد بود.
۲. و زن‌هایی که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد...
۳. و بعضی از شب را به خواندن قرآن (در نماز) بیدار و متهجد باش، که نماز شب خاص توست، باشد که خدایت تو را به مقام محمود (شفاعت کبری) مبعوث گرداند.
۴. قسم به شب تاریک‌گامی که روی جهان را تاریک گرداند.
۵. آنانند که گمراهی را به راه راست خریدند، پس تجارت ایشان سود نکرد و راه هدایت نیافتند.
۶. پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید در حالی که می‌دانید (که بی‌مانند است).
۷. یهود و نصاری گفتند که به آیین ما درآید تا راه راست یافته و طریق حق پویید. (ای پیغمبر در جواب آنها) بگو: بلکه ما آیین ابراهیم را پیروی می‌کنیم که به راه راست توحید بود و از مشرکان نبود.

۸. اما آن کشتی، صاحبش خانواده فقیری بود که در دریا کار می کردند (و از آن کشتی کسب و ارتزاق می نمودند)؛ خواستم چون کشتی‌ها (بی عیب) را پادشاه در سر راه به غضب می گرفت، این کشتی را ناقص کنم (تا برای آن فقیران باقی بماند).
۹. و محققاً ساعت قیامت خواهد رسید و من خواهم که آن ساعت را پنهان دارم تا (مردم آزمایش شوند و) هر نفسی به پادشاه اعمالش در (آن روز) برسد.
۱۰. و چون عذاب قیامت را به چشم مشاهده کنند، سخت اظهار پشیمانی کنند، و ما زنجیرهای عقاب به گردن (همه فرماندهان و فرمان‌بران) اهل کفر نهیم، آیا این رنج و شکنجه جز کیفر کردار زشت آنهاست.
۱۱. ما آن را مایه پند و عبرت و توشه مسافران (کوه و بیابان عالم) گردانیدیم.
۱۲. ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و بافتخارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.

کتابنامه

- قرآن مجید.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۷۶ش)، *النهايه في غريب الحديث والاثار*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الاعظم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۲۰۰۰م)، *التحریر والتنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۹۱۰م)، *الصاحی فی فقه اللغة وسنن العرب*، قاهره: المکتبه السلفیه.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- بجره، نصرالدین (۱۴۲۱ق)، *الاضداد فی اللغة العربیه*، التراث العربی، شماره ۷۹.
- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۸۶م)، *فقه اللغة العربیه وخصائصها*، چاپ دوم، بیروت: دار العلم للملایین.
- تھانوی محمدعلی بن علی (۱۹۹۶م)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش)، *مجمع البحرین*، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- سالم، عبدالعال (۱۹۹۴م)، *المشترک اللفظی فی ضوء غریب القرآن*، کویت: مطبوعات جامعه الکویت.
- سیوطی (بی تا)، *المزهر فی علوم اللغة*، تحقیق محمد احمد جاد المولی وعلی بن محمد البجاوی، قاهره: مطبعة البابی الحلبي. ابن اثیر.

- صالح، صبحی (۱۹۷۰م)، دراسات فی فقه اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: رضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالنواب، رمضان، عبدالنواب (۱۹۸۳م)، فصول فی فقه اللغة، چاپ دوم، ریاض: دار الرفاعی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
- قاسم بن سلام، ابو عبید (۱۹۹۰م)، الغریب المصنف، تونس: المؤسسة الوطنیه للترجمه والتحقق.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- اللغوی، ابوالطیب (۱۹۶۸م)، کتاب الاضداد، دمشق: المجمع العلمی العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴ش)، الطراز الاول، مشهد: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.
- المنجد، محمد نور الدین (۱۹۹۹م)، التضاد فی القرآن الکریم بین النظریه والتطبیق، لبنان: دار الفکر المعاصر

دراسة التضاد ودورها في تفسير القرآن الكريم

(معمدة على تفسير التبيان للشيخ الطوسي والميزان للعلامة الطباطبائي)

محمود شكيب^۱، زهرا فريد^{۲*}

۱. عضو الهيئة التدريسية في قسم اللغة العربية وأدائها بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث بظهران، إيران

۲. طالبة الدكتوراه في اللغة العربية وأدائها بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث بظهران، إيران

الملخص

إن الخطوة الأولى للوصول إلى معارف القرآن الكريم العميقة هي معرفة معاني الألفاظ الموجودة فيها نحو الأضداد وهي التي تعدّ قسماً من المشترك اللفظي أو متعددة المعاني تطلق على ألفاظ تنصرف إلى معنيين متضادين؛ وبما أن لها دور هام في تفسير الآيات وترجمتها فقد وقعت من القدم محل اهتمام المفسرين. حصولاً على تفسير واضح عن هذه الكلمات التي تحمل معنيين متضادان خاصة في الآيات القرآنية، علينا أن نطلع على رؤية المفسرين واللغويين الخبراء الذين يقدمون تفسيراً وافياً معتمداً على الشواهد.

يحاول هذا المقال أن يدرس هذه الظاهرة، حيث يعرض أولاً موجزاً عن خلفية الأضداد ووجهات النظر المختلفة عن وجود هذه الألفاظ في اللغة العربية والقرآن الكريم، ثم ينتقل إلى معالجة هذه الظاهرة اللغوية التي لا يمكن إنكارها، في تفسير التبيان للشيخ الطوسي والميزان للعلامة الطباطبائي. جاءت فكرة هذا البحث بسبب إيماننا بأهمية هذين التفسيرين وكثرة المباحث اللغوية فيهما ومن ثم اهتمام كلا المفسرين إلى مكانة هذه الألفاظ في تفسير الآيات القرآنية. من أهم النتائج التي توصلت إليها المقالة هي: إثبات وجود ظاهرة الأضداد في اللغة العربية والقرآن الكريم من قبل هذين المفسرين، واستخدام معاني هذه الكلمات المتضادة في تفسير الآيات، واتساع دائرة البحث لظاهرة الأضداد في التبيان بالنسبة إلى تفسير الميزان. وكذلك اهتمام كلا المفسرين بعوامل ظهور ظاهرة الأضداد في اللغة.

الكلمات الرئيسية: التفسير؛ التبيان؛ الميزان؛ المشترك اللفظي؛ الأضداد.